

ختم برایشان مشو شد باشد چنان کنند فلینظر پس باید که در نظر آنکه ناخواسته بر کفنها هلاک پذیرند این  
ضلع اول است و کفها بر آن خیزد بر آن فرود است ما اعظمت الخیثه او را و از کار پیغمبر گفته اند و آنست که آنحضرت منصوص شود  
مظهر بود بر شمشاد و از صد سنت و در خود و کنایه و همیگیا این ایات مذکور در قرآن است که انزل میکنم مخرجات ایات  
بدنیات بر خالیتکه استوار و شنید و احکام و اجناس و موعظه بر آنکه از بر شما واضح کرد و آن الله و برای که خدایتعالی است و راه نماید  
بان ایتهای بار خدایتعالی از من برید هر که خواهد خدا او را یعنی آنرا که در لطف تو فوق او را فرغ تو مدد بود و الهاک است اندک تا بصد  
و تفکر در ایات و معجزات میکند جلالت که معجزه خود و عنان نظر در دلایل واضح نکند و تسبیحها بنمایند آن الذین آمنوا بدستیکه  
انانکه گویند اند خدا و رسول و الذین هادوا و انانکه هوشند و الصابون و ستار و پرتبار و پاکفاز که از دینی بدینی بگویند  
کنند و الصابون و الثابان و المجرس و کبران و الذین اشركوا و انانکه شرک آوردند یعنی بیعت با مشرکان قریب و مسافر و اعیان  
قبایل ایشان ان الله یفضل بینهم بحقیق که خدایتعالی است که در این ایات یوم القیمه در روز سنجید حکم خود تا حق از مفضل منیر  
کرد و حق را معلوم نماید و حق و مفضل را بنشانند و بی بائع جزا و مکافات را از امتناز کرد و ندی می کند که لا یبق و باشد عباد  
نمایند در موضوعیکه مهتانت و فرخو او سرفرد و بدان الله بدستیکه خدا علی کل شیء شهید بر همه چیزها گواشت از حال هر  
گاه پس هر بار و حق اعتقاد و عمل جزا خواهد در روز مقام مقائل گفته که اهل مکه بر هیچ قسمند که از انفا که اصل ایشانند با حق خوانند تا جوی  
دستکار و دنیا و معنی با حق قریب قریب شیطا که هلاکت است که از هر ایامی بنی خطا بنظر شود و ادا نیست یعنی اهل تکلیف نمیند  
آن الله انرا که خدا یسجد که سجده میکند از دینی حال خضوع و خشوع و خوار بر ای و بجا می آید در قرآن السجود این که در سجده  
از انواع ملکه بطوع و رغبت و سر بر زمین است و ساجد و ساجد و طاعت عباد و خاضع خاشع استگانت و  
و سجده میکند و از انجا بطوع و رغبت که متضامن خضوع و مدلت است انفا که ان مدلول علیه سواست بر انقیاد است و القهر که سجده میکند او را  
مایل کند و فرود رفتن بر وجه بر زمین و سجده و شاکان بر زمین و فرود آمدن بر فوم و احوال و کوهها بنجا رسد چشمها از آن برود  
معان بر جان نسیا و الشکر و در خطابتها که موجب اینی مدلت است قال الذوات و جهایانان بجا می آید که سجده و انانکه حاصل کرد و القهر  
سجده خضوع است میکند از طوع و رغبت عباد و عباد غیر و القهر بر سبیل مستخرشد و عدم استگانت از بند ببولک قدر از خود و لا بد که  
انها بدستیکه و خضوع خود بر عظمه خود و در جوامع خود که مستخرج جمیع صفات است که بجهت از مستحق عباد و سجده است و کثیر من الناس  
و سجده میکند از اسجد طاعت بسیار از زمین و کثیر و بسیار از انانکه انداز سجده حق علیه العذاب سزاوار است از این  
غذا یعنی بجهت امتناع از بنجو و انفا و اصل بر کفر معصیت نمیشد است بر انها بقوت در دنیا و آخره و از تمام نقلت که هر که او سجده نکند  
خدا برایش او سجده قیام نماید که قولش تعالی انهم بالغه و الاصل در احصا آورد که بحقیقت همان پیشاپیش از زمین کسی زد و گشته پیش  
کسی پیشاپیش زمین نهادن از حنا سجده پیش از انکه سجده نشود و در انها تواضع غایبه و طم نکر نیست هرگز است فالقوله خاضع  
و خاضعند بده لا یخفانکه او خضع و اظهارشند زلاله معان و صناکتان آورد که در سجده و تعالی و انست مراد از خاضع تعالی و در انجا از  
اضال و در انجا جزا اضال بوده و از انها از بند بر شکر و ملایها را و بدانکه این سجده شکر است سجده قرآنی با تعالی او در قوت و انفس خود  
سجده مشاهدا غیبا فرمود که از هر شیئی از دنیا بعضی نکر پسند باید که مبارز کند سجده از کبر اول باشد که اهل سجده است ایندنی  
از کثرتی که مستحق عباد و عبادند و من الله و هر که که خوار کرد و ندی یعنی و از بجهت که در عفتیسا و فسق آخر که صدق و در خست  
کرانند تا این نیست مراد از من مکرر که کند نو از بند عباد است و در آورد و بخت دارد که استجهاد است چه مالک شود و غفور نیست  
مکرر و سبحان ان الله یفعل بک شیء که خدایتعالی میکند ما یشاء اینچه خواهد از انها تا اکر ام بر وفق مقتضا عمل اما ملان و تعالی است  
و هیچکس او را از ان منع توان کرد چه در مطلقش و انشوا و در انها غیر و انفا و مدله و انشوا از این عباس مرید است که اهل کتاب از  
اد تا در مقام خاصه را مد گفتند که ما بر پیغمبر شما و جمیع پیغمبر پیشین تصدیق میکنیم بکتاب شما و سوا کتابها استما ایمان داریم شما با انکه پیغمبر  
و کتابها مدققان از روح و حیات غیر و بدین حق و طرف ما با استند در انها شما حقیقتا در شما که هذان خصمان این دو کرد و زمین  
یکدیگر نداختصموا اجلك جلال توندنی و تمام در دین بر زدگان خود و بخاورد و منیع خود آورد که تا بود در غفار که در منقول است که گفت  
سوکند منجوم بظلمت خود که از این در حق شکر کشند و مونا که در در و بدستیکه کردید بیکر پیمان از جانب کفار عبیه و و شیه و لیدن عبیه  
و از طرف مؤمنین خرف بود و علی عیبه از عیبه المطلب حر و سبازن کرد عیبه بکشت ایمان المؤمنین و علی و لیدن بقتل آورد و عیبه شیه و تفصیل  
استفصاه ایات بد مذکور است و در بیان از امیر المؤمنین علی فضل کرد که آنحضرت فرمود که این ایام را از ما با که گوید و انانکه در روز  
بد و در وسط آورد که فرق خست و مذکور یعنی بود و ضار و صابان و مجوس مشرکان یکدیگر و ضلالت از این هر دو خصم مؤمنان عیبه یکدیگر و این  
هر دو خصم پیوسته در ذات خدایتعالی سخن میکنند فالذین کفر و انانکه نکرید قطعت که هم برید شو و برای انشا بجهت  
امثالات من نار جامها از انش که هر چه بد است از ان فرود که مانند جامه که جامه جمع بد کرد با و جو اینست عذاب یصبت خضر شود  
من فوق و زمین هم بر زمینها از دینی یعنی بر زمینها از دینی الحیم این جویشا که از عیبه خوات یصم من به که خدایتعالی باقی بطول هم

در سجده











شدگان میشوندند آنگاه یسیرا اینها رفتند کفار مکه و سیر نکردند فی الارض و در زمین بیرون شام عینی بنوعی بنوعی میسند و وقت نماز میسند  
میکنند پس چراغی میگیرند تا از کفر شرک باز ایستند بقدر که نوارشوند همچنانکه در شان ایشان میفرماید متکون لهم یوم یسند باشد  
قلوب یعقلون بها ما که تعقل که بچیز که سبب عبادت او آید و از آن که معون بها با باشد اینها را که شهادت شود و اینها  
شهادت از روی کفر و در حقیقت اسرار است با جملهم مذکور قرائنها و قصه شان نیست که لا تعقلون بها و اینها را که در شان ایشان است  
ظاهر ایشان هر چه از اینها میسند و لکن تعقل القلوب التي تصدق و لیکن ما بیننا استکشافها غسان و ما یسند است  
سینهها انما یعنی چشم ایشان پویشید استکشافها غسان و لیکن ما بیننا استکشافها غسان و ما یسند است  
عبر میگیرند و کفر چندانکه مبالغه ماکند است که در استکشافها غسان و لیکن ما بیننا استکشافها غسان و ما یسند است  
آمد گفتار رسول الله من مرد دنیا عجم پس در آخر تیر عجمی خواهم بوجهی است اینها را نازل کرد اینها را میگویم اینها را نشیندند و ما کشف و در آنکه  
گزارش جو فصلی حارث و امثال او بیوسه قحیل غنایم کردند و با پیغمبر میگویند که اگر در دعوت و انزال غدا صافی از دعا بود و در نماز  
نازلش اینها را که و کتب مع لولیک بفت نامیخواهند از تو کاران مکه که نضر حارث و امثال او میسند قحیل است و با لقا در اینها را که  
و لکن یخلف الله و عده و هر که خلاف کند عداوت خود را که در انزال اینها را میسند و اگر چه بعد از آنکه متطا و لیر باشد لیکن او متطا و لیر  
و حکم او مفتحا از نیت که بقوه قحیل فرماید و آن تو ما بدست میگردد از روزها تا میزند و یک نزد پروردگار تو کالقرینه  
مانند هزار سالست چنانکه در آن از اینها میسند اینها را که در انزال اینها را میسند و اگر چه بعد از آنکه متطا و لیر باشد لیکن او متطا و لیر  
حقیق و صغیر میداند چون یک روز هزار ساله و علی السواء است و در انزال اینها را میسند و اگر چه بعد از آنکه متطا و لیر باشد لیکن او متطا و لیر  
زمان عقوبت میثرتی و او مشربت نکردد و گویند معنی است که کفار استعمال عذاب میکنند حال نکردد و در روزها عذاب است و آخر هزار ساله  
نزد جبار معوانست که بگویند عذاب و سبب در حکم فرار است عذاب غیر است که شد و معنی عذاب و در کابین من قهر بر و چندان از درها  
که من میسند خود حایر خود آمیت که ما مهلت کم با هر اهل انرا شایسته عذاب و هر طایفه و حال نکردد و در انزال اینها را میسند و اگر چه بعد از آنکه متطا و لیر باشد لیکن او متطا و لیر  
و معصیت مستوفی و مهلت من بهمان بود که فویب کنند بحق باز کردند و نام اخذند اینها را که در انزال اینها را میسند و اگر چه بعد از آنکه متطا و لیر باشد لیکن او متطا و لیر  
ولی المصیر و بیوسه منست از کشتن و در آخر و انجا نیز میسند و در انزال اینها را میسند و اگر چه بعد از آنکه متطا و لیر باشد لیکن او متطا و لیر  
شدگان میفرماید که قل بگو بجهاد با هر که با آنها الناس اینها را که در انزال اینها را میسند و اگر چه بعد از آنکه متطا و لیر باشد لیکن او متطا و لیر  
مویبایند و شن کنند اینها را که در انزال اینها را میسند و اگر چه بعد از آنکه متطا و لیر باشد لیکن او متطا و لیر  
بر خدا و رسول و علی الصالحین که در انزال اینها را میسند و اگر چه بعد از آنکه متطا و لیر باشد لیکن او متطا و لیر  
در روزی که او رویت کردیم بهشتیست در بعضی از روزی که در انزال اینها را میسند و اگر چه بعد از آنکه متطا و لیر باشد لیکن او متطا و لیر  
تا آنکه شتافتند از در کجا در انزال اینها را میسند و اگر چه بعد از آنکه متطا و لیر باشد لیکن او متطا و لیر  
نسبت شعر سحر و ساطیر و اینها را میسند و در انزال اینها را میسند و اگر چه بعد از آنکه متطا و لیر باشد لیکن او متطا و لیر  
که در انزال اینها را میسند و در انزال اینها را میسند و اگر چه بعد از آنکه متطا و لیر باشد لیکن او متطا و لیر  
در کانا سفلی و در خست و انزل از فرخنده و خلاصه معنی است که کفار در انزال اینها را میسند و اگر چه بعد از آنکه متطا و لیر باشد لیکن او متطا و لیر  
کنند یا شخصی را و بر عاجز گردانند و او غالب شوند و از این عباس نقل کرد که اندک چوست و و انزل از فرخنده و خلاصه معنی است که کفار در انزال اینها را میسند و اگر چه بعد از آنکه متطا و لیر باشد لیکن او متطا و لیر  
و جمع برش میخوانند در دنیا اما نوقت میفرمودم نامم یاد کرد پس بطریق عیبات بعد از نزل و نزل از فرخنده و خلاصه معنی است که کفار در انزال اینها را میسند و اگر چه بعد از آنکه متطا و لیر باشد لیکن او متطا و لیر  
نوقت نموشیطان در اینها را میسند و در انزال اینها را میسند و اگر چه بعد از آنکه متطا و لیر باشد لیکن او متطا و لیر  
و امید بشما ایضا میسند و انزل از فرخنده و خلاصه معنی است که کفار در انزال اینها را میسند و اگر چه بعد از آنکه متطا و لیر باشد لیکن او متطا و لیر  
سوی که انحصار با مؤمنان است که در انزال اینها را میسند و اگر چه بعد از آنکه متطا و لیر باشد لیکن او متطا و لیر  
اندک مناسک شد حقیقتا که در انزال اینها را میسند و اگر چه بعد از آنکه متطا و لیر باشد لیکن او متطا و لیر  
هیچ سو و لا یعنی و هیچ بقی ذوق میسند و در انزال اینها را میسند و اگر چه بعد از آنکه متطا و لیر باشد لیکن او متطا و لیر  
و پوشش نامم که در انزال اینها را میسند و اگر چه بعد از آنکه متطا و لیر باشد لیکن او متطا و لیر  
و عجز و معجزه دعوت کند یا رسول الله از ملک و بشهرت بی مخصوص بشهرت رسول است که در انزال اینها را میسند و اگر چه بعد از آنکه متطا و لیر باشد لیکن او متطا و لیر  
کرد یا خواب بیند بود در عماره انحصار بوم پر میسند که در انزال اینها را میسند و اگر چه بعد از آنکه متطا و لیر باشد لیکن او متطا و لیر  
چند بود در انزال اینها را میسند و در انزال اینها را میسند و اگر چه بعد از آنکه متطا و لیر باشد لیکن او متطا و لیر  
الشیطان بیفکند شیطان امینیت که در انزال اینها را میسند و اگر چه بعد از آنکه متطا و لیر باشد لیکن او متطا و لیر  
کتاب بر خوانند مشرکان که در انزال اینها را میسند و اگر چه بعد از آنکه متطا و لیر باشد لیکن او متطا و لیر  
ظاهر چوش است که از روی معنی انفر شایم هیچ سو و لا یعنی و هیچ بقی ذوق میسند و در انزال اینها را میسند و اگر چه بعد از آنکه متطا و لیر باشد لیکن او متطا و لیر

فهم











و نیز شما باشند فی الله و خدا و محض فرمان او حق جهاد و جهاد است و او باشد یعنی بدست شما از خالص ایمان و بر خدا خدا  
و امثال امر و اوصاف آنرا بر غیر دیگر الوهم است ای کمال جده و آن عجز دارد و اکثر مقدر احملها که اندر اینها جمیع اعمال طاعة  
و حقها یعنی بدست شما و خالص جمیع عتقا و جده نمود و مبارک کردن بر تمام طاعة تفسیر کرد اند از عبد الله سبحانه و تعالی  
است یا نفس تازه که دشمن یا طاعت شما که کفار که از دشمنان ظاهرند چنانچه خضر و شاکر بعد از رجوع از جنگ بول و فرمود که دشمنان  
الجهت الاضطرار الیهما الا که بجهت رجوع کردیم از جهات اضطرار بهر جهت با کفار بجای اگر که بخا خداست یا نفسی بزرگترین دشمنی که است  
همگی انحصار فرمود که اعدایند که ما بین جنین یعنی دشمن ترین دشمن تو آنچه نیست که میسر و دیوارها است که آن نفس است غیر گفته که حق  
جهاد است که این چشم زدن از طاعت نفس از نه ایستد بلکه از او هیچی بر این توان بود در هر وقت هو اجتناب که او سبب بر کردید شما از  
برای نفس دین خود پس بر جهات اضطرار که ثابت قدم و واضح باشند و ما جعل علیکم و سبب مقدر نکردیم شما فی الدین من  
خرج در دین هیچ تنگی نیست احکام این شما است که فرمود و تکلیف الاطاعت فرمود شما از اول بلکه فرمودت و خصصها فرمود چون در تکلیف  
جهاد در حالت مرض و رخصت از روز در وقت نماز در سفر چنانچه در وقت نماز ای خورد میسر و حالت مرض و نماز نفس نیافتن طعام حلال و  
ان مثل اینست انما یرید الله بکم الیسر لا یریدکم العسر انما یرید ان یسره لکم انما یرید ان یسره لکم انما یرید ان یسره لکم انما یرید ان یسره لکم  
است اگر نیت و ایشان از کمال خیر و از کفاره بخلاف نبی است که کفار ایشان را وضع کنان ایشان میگرد و مثل تکلیف است انما یرید ان یسره لکم  
انما یرید ان یسره لکم انما یرید ان یسره لکم انما یرید ان یسره لکم انما یرید ان یسره لکم انما یرید ان یسره لکم انما یرید ان یسره لکم  
کیش بد شما که انبر هم است شک نکرد در آن چنانکه باقی است مثل و با معنی است که چیزی که نیت از خود کردید اینک عذر خود را که انبر هم است  
جهاد انبر هم را بد ایشان و دنیا انکه و بدی غیر است و انحصار بد حکم بد است بد حکم بد از دو ابوی به غیر غایت است نه با عتبار  
که در سبب جواید ایشان است منشا و جوایشان بر وجه معتقد در آخره و نیز از ملة انبر هم احکام شرعی است و کس موافق شریعتی غیر است  
بیت عید پیغمبر معتقد نیستند و در کمال و بیعت از فرمود که تا هر مرد نماز این شریعتی معتقد است و طبیعتی موافق تا از او او خدا مالند  
هو ما نیکم المسلمین خدا نامها شما را مسلمانی ما من قتل ینش از فران در کشتن کفر و فی هذا و در قرآن نیز با انبر هم شما را مسلمانی  
نامها در روزان خود و در آن نیز چنانچه در قرآن مذکور است که انبر هم گفته که من در نیتا انما یرید ان یسره لکم اول اوضح است بر هر تقدیر شما انما  
یا انما یرید المسلمین لیكون الرسول انما یرید ان یسره لکم انما یرید ان یسره لکم انما یرید ان یسره لکم انما یرید ان یسره لکم  
انما یرید ان یسره لکم انما یرید ان یسره لکم انما یرید ان یسره لکم انما یرید ان یسره لکم انما یرید ان یسره لکم انما یرید ان یسره لکم  
التاسیس و انما یرید ان یسره لکم انما یرید ان یسره لکم انما یرید ان یسره لکم انما یرید ان یسره لکم انما یرید ان یسره لکم  
خواهند و در وجه عدالتی بر شما خیر است انما یرید ان یسره لکم انما یرید ان یسره لکم انما یرید ان یسره لکم انما یرید ان یسره لکم  
روز خدا عتقا و جمیع جماعتی که با انما یرید ان یسره لکم انما یرید ان یسره لکم انما یرید ان یسره لکم انما یرید ان یسره لکم  
مرتب کرده فرمود که یا هموا الصلوة پس بکار از این نماز از جهت عظیم امر و سپاس داری بر آنچه شما کرده و از نیتا انما یرید ان یسره لکم  
و بدیند که در این شفقت و خلق خدا یعنی با نواع طاعة بد و مالی منقر بجهت شما انما یرید ان یسره لکم انما یرید ان یسره لکم  
اعتصموا بالله چنانکه در نیتا انما یرید ان یسره لکم انما یرید ان یسره لکم انما یرید ان یسره لکم انما یرید ان یسره لکم  
از است پادار بندگان و متولی کار در ماندگان و مالک اکثر جمیع فریدگان و طاعت کنندگان و پیر نمایندگان نعم المولی پس نیکو کار کردار است  
و خداوندیش و نعم التصیر و نیکو مدکاری باور بیکسار عیبها پوشید به کارهای که انما یرید ان یسره لکم انما یرید ان یسره لکم  
دارد و اگر چه در حق او عصیان و زندقه بنصر شما جرات نیستی که کند پس باری از او خواه که از بار خدا ماند مذکر کاری را و جو که از مذکر کار خورشو  
چند روزی است حکومتی نظر است در نظر به مثل از بار خلق در کند و انما یرید ان یسره لکم انما یرید ان یسره لکم انما یرید ان یسره لکم  
دست خواند که بگردید خاستی المؤمنین ما نریشا انما یرید ان یسره لکم انما یرید ان یسره لکم انما یرید ان یسره لکم  
ملکه فرزند در روز عیانه و برایشا در دهند روح و رجا و در وقت ملک ملک انما یرید ان یسره لکم انما یرید ان یسره لکم  
روشن کرد و دل او بان شما و حرم شو و نیتا انما یرید ان یسره لکم انما یرید ان یسره لکم انما یرید ان یسره لکم  
المؤمنون را بخواند طاعت کما و از نیتا انما یرید ان یسره لکم انما یرید ان یسره لکم انما یرید ان یسره لکم  
باشند انحصار است که انما یرید ان یسره لکم انما یرید ان یسره لکم انما یرید ان یسره لکم انما یرید ان یسره لکم  
از انحصار منقول است فرمود اول ینسوه و انما یرید ان یسره لکم انما یرید ان یسره لکم انما یرید ان یسره لکم  
کرد و چون طاعت سوه المؤمنون با هم کلکنا بنما و انما یرید ان یسره لکم انما یرید ان یسره لکم انما یرید ان یسره لکم  
یسر الله الرحمن الرحیم قد افله المؤمنون بدستیکه دستکار شد و بطاعت سوه و انما یرید ان یسره لکم انما یرید ان یسره لکم  
انما یرید ان یسره لکم انما یرید ان یسره لکم انما یرید ان یسره لکم انما یرید ان یسره لکم انما یرید ان یسره لکم  
منجا خاصه بشکانت او را نیتا انما یرید ان یسره لکم انما یرید ان یسره لکم انما یرید ان یسره لکم انما یرید ان یسره لکم





المؤمنين

و باور زمین فرو بردن و وجهی که مشقک باشد انباشان لقار و رون توانی چنانچه برانرا ان قادر بود پس بر ایشان شکر که باوی کنید  
 تا انرا بر حال خود بگذارید و در آنجا آمده که بعد از خروج و مراجعت جبرئیل در زمین ایستاد و در آن وقت که در آنجا بود سینه  
 و چنانچه مذکور شد است و بعد از آن بر زمین نازل شد و در آنجا که کشته ماند تا آنکه کشته شد و در آنجا که کشته شد و در آنجا که کشته شد  
 جنات و سنانها در این محفل از جانب او آمدند و از آنجا که کشته ماند تا آنکه کشته شد و در آنجا که کشته شد و در آنجا که کشته شد  
 نو و بعد از آن بر سینه او فرود آمد و در آنجا که کشته ماند تا آنکه کشته شد و در آنجا که کشته شد و در آنجا که کشته شد  
 سینه از آنجا که کشته ماند تا آنکه کشته شد و در آنجا که کشته شد و در آنجا که کشته شد و در آنجا که کشته شد  
 آن در حقیقت طوری است که از کوه سینه که کوه موسی است و در آنجا که کشته ماند تا آنکه کشته شد و در آنجا که کشته شد  
 طوری است که در آنجا که کشته ماند تا آنکه کشته شد و در آنجا که کشته شد و در آنجا که کشته شد  
 آن بود و نیز اول درختی که در زمین است بعد از طوفان در آنجا که کشته ماند تا آنکه کشته شد و در آنجا که کشته شد  
 و نان خوردن و در آنجا که کشته ماند تا آنکه کشته شد و در آنجا که کشته شد و در آنجا که کشته شد  
 توان ستانیم بر اینست که در حق و در حق با برکت است و در آنجا که کشته ماند تا آنکه کشته شد و در آنجا که کشته شد  
 سبب که در زمین در آنجا که کشته ماند تا آنکه کشته شد و در آنجا که کشته شد و در آنجا که کشته شد  
 چیزیکه با آن غنای آن در آنجا که کشته ماند تا آنکه کشته شد و در آنجا که کشته شد و در آنجا که کشته شد  
 اما است یعنی شیرها نص و کرم فیها و در آنجا که کشته ماند تا آنکه کشته شد و در آنجا که کشته شد  
 اولاد از آنها گرفتند و در آنجا که کشته ماند تا آنکه کشته شد و در آنجا که کشته شد و در آنجا که کشته شد  
 خود میساید و علیها و بر آنها یعنی بر بعضی از آنها که شکر کاواست و در آنجا که کشته ماند تا آنکه کشته شد  
 و بر کشته ها که در آنجا که کشته ماند تا آنکه کشته شد و در آنجا که کشته شد و در آنجا که کشته شد  
 بر شام علی الدوام بماند و در آنجا که کشته ماند تا آنکه کشته شد و در آنجا که کشته شد  
 واقعه که قال الله قسم و لقد ارسلنا و جبرئیل که در آنجا که کشته ماند تا آنکه کشته شد و در آنجا که کشته شد  
 دعوی با قوم اعبدوا الله انکر من یشرک بکنه خدا را از کشتن مال که من الله نیست و در آنجا که کشته ماند تا آنکه کشته شد  
 باشد عمیره بخورد که معبود بر حق است فلا تقون ایما غیر سیدان را در آنجا که کشته ماند تا آنکه کشته شد  
 که در آنجا که کشته ماند تا آنکه کشته شد و در آنجا که کشته شد و در آنجا که کشته شد  
 که در آنجا که کشته ماند تا آنکه کشته شد و در آنجا که کشته شد و در آنجا که کشته شد  
 بتو حیدر خدا یعنی نوح الا بشر مثلکم که در آنجا که کشته ماند تا آنکه کشته شد و در آنجا که کشته شد  
 به فضل میخواند که از حق خود عدل که بر شما و هم شما کرد و در آنجا که کشته ماند تا آنکه کشته شد  
 چگونگی جنس بشر باشد و گوشت الله را که خونی خدا که رسو و در آنجا که کشته ماند تا آنکه کشته شد  
 تمام عبادان شنیدیم ما ایل که در آنجا که کشته ماند تا آنکه کشته شد و در آنجا که کشته شد  
 بدان ما که بخش بود و در آنجا که کشته ماند تا آنکه کشته شد و در آنجا که کشته شد  
 آدم پیغمبر بود و در آنجا که کشته ماند تا آنکه کشته شد و در آنجا که کشته شد  
 ندانستی و نشستی که بشری است و در آنجا که کشته ماند تا آنکه کشته شد و در آنجا که کشته شد  
 نامتکاملی از زمان یعنی صبر کن که ماند و در آنجا که کشته ماند تا آنکه کشته شد و در آنجا که کشته شد  
 شد بطرفی است اما قال و ربک کفلی پروردگار من انصرتی با در آنجا که کشته ماند تا آنکه کشته شد  
 تکذیب کردند اما و حیثا لیه پس در آنجا که کشته ماند تا آنکه کشته شد و در آنجا که کشته شد  
 ما حافظ شویم تا خطا نکنی در آنجا که کشته ماند تا آنکه کشته شد و در آنجا که کشته شد  
 و تعلیم مایعنی نورا انما یم که چون نبیند و از آنجا که کشته ماند تا آنکه کشته شد و در آنجا که کشته شد  
 شو یعنی قیامت که در آنجا که کشته ماند تا آنکه کشته شد و در آنجا که کشته شد  
 خطاب سید که در آنجا که کشته ماند تا آنکه کشته شد و در آنجا که کشته شد  
 و نور بر آفتاب بودی که در آنجا که کشته ماند تا آنکه کشته شد و در آنجا که کشته شد  
 کوهی بود از جانب است و در آنجا که کشته ماند تا آنکه کشته شد و در آنجا که کشته شد  
 تنو بر جوشد قاسمک فیها این در آنجا که کشته ماند تا آنکه کشته شد و در آنجا که کشته شد  
 و در آنجا که کشته ماند تا آنکه کشته شد و در آنجا که کشته شد

بج







ذاتهم و در آن جزا میدهم و اینکلام طاعتی است بصلاح عمل چه نافرمانی که عمل کند هر کسی چه عمل او را میداند و هر چه میکند تا آنکه در آن  
بخواهد و در وقت استحقاق او در آن که میکند و در اصلاح عمل خود میکند و از آن روز و وقت بر او بجا میآورد و در آن است که در  
بدستند این ملک تمام است که مثل با اینجه که اکثر و اجداد در حالیکه ملک بیکانند است و عقاید بدیده و اصول شرعی را با جان و مال و جان خود  
مقتدر و متفق بر آنها و توحید و انانیت و تقوی و من از بدکارها هم بشکست بر سید از من در مخالفت کلیه توحید و عقاید و مقتضای امر  
هم پیش منقطع ساختند و هر ملک کار درین خود را در میان یکدیگر بیستیم و زبرد در حالیکه باره باره و فرقه فرقه بودند یعنی از اینها مختلفه کردند  
و هر که در کیش و مذهب خود مخالف فرقه دیگر شد و با برادر بزرگش است یعنی هر که در فرقه بدین خود خسیا کتابی که در آن کتاب خود را که داشتند چون  
هو که متمسک بود شدند با بخیل کافر شد و در شکست با بخیل که در آن توره فرقه گذاشتند هر دو بقران کردند و بدو از قطع نظر کردند و کل خود بر  
هر که در این گروهها مختلفه متفرقه مال دنیا هم با بخیل زدند تا آنکه ازین باطل و شبهه فرج خون شادان و نازانند متفلسفند  
درین ایثار و حقستدین غیر از نیشا بجهت طلب و عمارت و عصبیت شاملیت نافع بن خود نیکند منکر دین خود و بیعتی و وفا قدر هم پیش  
یکدرا با بخیل بن کافر از بخل معاندانی هم در کردار و غریب جهان و ضلالت خود شایسته حق چسب تا هفتکامیکه کشته شوند در مکه کشته  
وقال تا بینه ایستون ایامی بیندند که از آن که آنما میسر هم بدستند و این عطا میدهم که میگیرم به با بخیل من مال  
بین این از مال و پیش از شروع که هم میستایم برای ایثار با بخیل بنی ایثار و نیکو بهای یعنی کان بهر نیکو اینک ما مال ایثار میکنیم در مال  
و فرزندار و مستاعدان جانب مالبر ایثار و نیکو فی اعمال و ایثار استحقاق آن هست که با ایثار از قدر نیکو با ایثار استحقاق نیکو و فرزندار  
بل بختانست که میپندارند بلکه کلاش هم درین نمیدانند ازین نیکو اینک ما با ایثار استحقاق استحقاق استحقاق استحقاق استحقاق استحقاق استحقاق  
تا مال کنند و اینکه با ایثار نیشا برودش میداروی کشن از خضر و شام و نیست که حقیقتا میفرمایند که نیکو من ممکن میشود هر که بخواهد  
نیکو که از مال دنیا و حال آنکه از نزدیک همیشه بمن بخت این و نحو مثال میشود که می دیند از او و قریب میستایم حال آنکه او در دورتر میگوید ازین  
بجهت این بعد از آن این مملکت در هر وقت که بل لا یشرکون و بعد از آن که از ایثار نیشا حال آنکه از ایثار نیشا نیکو اینک ما بدستند  
ایثار من خشیانه در تمام از خود عذاب برود کار خود مشفقون حد گذشتند با از عذاب برود کار خود خشیانه و از ایثار نیشا  
بلا یا ایشر که تمام با ایثار برود کار خود که فراموشیاید که لا یشرکون که هر وقت که فراموشیاید که لا یشرکون که هر وقت که فراموشیاید که لا یشرکون  
مکنند و اگر اینهم و از آنکه ایثار بوی تمام با ایثار کار خود که لا یشرکون که هر وقت که فراموشیاید که لا یشرکون که هر وقت که فراموشیاید که لا یشرکون  
والذین یؤتون و از آنکه میدهند ما اتوا ایچ میدهند از مقدس و کوه و کفارات و غیره از آن نوع خیر و شکر در داخل و قلوب تمام  
و جمله در حالیکه ایثار نیشا است آنهم ملای ایثار و ایچون با ایثار ایچون در کار خود باز گذرند که نیشا نیشا نیشا نیشا نیشا نیشا نیشا نیشا نیشا  
ترسانند که نیشا  
علیهما جنین سبب بار و زود داشتند طعام مستحق دادند با ایثار نیشا  
انما کان من دنیا و ما عبودا نظرها اولی است که در ایثار نیشا  
میتواند در طاعت و عبادت و شکر و هم طاعت و ایثار نیشا  
با پیشی که نیشا  
الله تو ابلد نیشا  
برای ایثار نمودیم چه تکلیف علی الاطلاق مفهوم و بیعت است ما از فضل تو میگیریم و اگر نیشا نیشا نیشا نیشا نیشا نیشا نیشا نیشا نیشا نیشا نیشا نیشا نیشا نیشا نیشا نیشا  
یطریق ایچون سخن گوید با ایستای نیشا  
بی نیشا  
همه و قصه نیشا  
که نیشا  
سایگان و موصوفی هم اعمال و نیشا  
کما هار بر دارند هم که ایثار نیشا  
منها ایثار نیشا  
میتواند نیشا  
استحقاق نیشا  
از جانب لا تنصرون نیشا  
ایمانی بدستند و ایستای نیشا  
تکلیفون باز میکشید علی حق نیشا



















الفاحشه انکه عاش کرد و خصلت ناشایسته که از او نشانی نماند و در آنجا که او در دنیا از او بماند  
تا فاش کردی که عذاب آتیم بر ایشانست جزای کردن آن فی الدنیا که در دنیا بجهت خداوند نامی و الاخره و در آنجا که او در دنیا  
و الله یعلم و لکن ما یبذلها من ذلک و انتم لا تعلمون و شما نمی دانید و این شما را عقوبت نمایند بر این عیب شما و این عیب  
از آن است و خصلت عقوبت خواهد کرد بر این عیب شما است از آن است و سنی من است که بیجا بود و او را کفر و کفر است که در آن فصل  
عذاب بود که بر او بار شد و رحمت او و بخشش او به من است که در آن فصل و انکه خداوند می فرماید که در آن فصل و انکه خداوند  
و ظاهر که اندوختن است از رحمت بخشیدن است و این عیبها از آن است که در آن فصل و خداوند می فرماید که در آن فصل و انکه خداوند  
بعد از آن نمی مکلف می کند از پروردگارش که با آنها الذین امنوا الا یتبعوا اخطوا و ان الشیطان ای نماند که در دنیا بجهت  
کامها شیطان را که طریق معاصی است و با او سازش از دنیا و آخرت بیگانه سازد و هر که با شیطان سازش کند  
پس کند کامها شیطان را که طریق معاصی است و با او سازش از دنیا و آخرت بیگانه سازد و هر که با شیطان سازش کند  
بکار داشت و عرف عقل و المنکر و عمل ناپسند حکم شرع و گویند خداوند است منکر شما قاصح و دیگر و اکثر از آنست که شما هر چه دوست  
در غایب از او باشد منکر آنچه نفس منکران باشد مستقر از آن و غیر با صبر و توقع آن و کفر و کفر است که در آن فصل و انکه خداوند  
و کرم الحی و شما بتوفیق تو به باغبین خدا که کفاره کاهست و رحمت او و بخشش او به من است که در آن فصل و انکه خداوند  
شما من احدی هیچ یکی ابتدا هر که بقی تا آخرت که نشاند و بولکن الله یورثکم و لکن خداوند می فرماید که در آن فصل و انکه خداوند  
هر که توفیق تو به خدا و با خلاص تو به کند و تو به نیکو و الله سميع و خدا شنو است بکلمات او و ما علمیم و انما نبتا و شما را خلاص  
ایضا بود در از سید عالم نقل کرده که هیچکس نباشد که او شنو است که توئی را در حضور تو شنو است که او شنو است که تو شنو است  
باشد از آنکه در از اینست از آن خصوص و هیچکس نباشد که او شنو است که تو شنو است که او شنو است که تو شنو است  
و لکن خداوند بر او نیکو کرد تا قیامت هیچکس نباشد که او شنو است که تو شنو است که او شنو است که تو شنو است  
که او را در آنست در روز بکار و بعد از آن فرمود که اصل اینکلام در کلمات خدا که فرمود آن الذین یحیون ان تسبح الفاحشه و انما  
مذکور است که نظر امام هادی بن محمد که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست  
که اولیای تکیه باید که بگویند و اولوا الفضل منکم خداوند بفرستد در رحمت شما و التعمیر و خداوند بفرستد در رحمت  
مال و غنا و توانگری آن بود تو را بر آنکه ندهند نفعا و لی الا لرب خیر و انما انزلنا و انزلنا و انزلنا و انزلنا و انزلنا و انزلنا  
فی سبیل الله مهاجران را در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست  
و از انتقام ایشان در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست  
لکن انرا که بنام خداوند شما را پس شما نیز از هر که نماند بکنید و عفو فرماید و الله عفو و رحیم و انما انزلنا و انزلنا  
بر نظام رحیم و ما نزلنا و انزلنا و انزلنا و انزلنا و انزلنا و انزلنا و انزلنا و انزلنا و انزلنا و انزلنا و انزلنا  
سوزنده بود و در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست  
عفو کند از کسی خدا را از عفو کند نیز بفرستد و انما انزلنا و انزلنا و انزلنا و انزلنا و انزلنا و انزلنا و انزلنا  
مینکنند بر آن عقیقه الفاعل ان که بفرستد از آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست  
این را در شان زمان مهاجران است که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست  
نسبت به زمان و منبر و عقیده و مذهب و ایمان و انما انزلنا و انزلنا و انزلنا و انزلنا و انزلنا و انزلنا و انزلنا  
بنان و الاخره و در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست  
شهادت مبتلا اند که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست  
بمذا عظیم تر ایشان بود که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست  
و آید به آن که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست  
قد و انک غیران بود و انما انزلنا و انزلنا و انزلنا و انزلنا و انزلنا و انزلنا و انزلنا  
و یعلمون و بدانند که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست  
منویر بر وجهیکه هیچکس نباشد که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست  
و اگر کسی جمیع کلماتی را با آن موافقت نکند تفشیش نماید و هیچکس نباشد که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست  
مثل اینها در عهد شرکان و عبلا و تان ذکر نکرد و این همه صفت و تعظیم امر فلان است از آنست که در آنست که در آنست که در آنست  
علو در پیش حضرت رسالت و بعد از آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست  
سخنانا نشانی از آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست

از لیسین هیچ منفعت

باید





و سقاۀ داد بن بر سینه هار ما و سینه اش جمع بند کما از کوز و انات تو و از اب چه بی کسی از جن بر تعظیم طاعت خالی نیستند و خواستند و خوا  
زن فیر کندی که محتاج بر شوهر کینست که خود را محتاج تو بر نداند و کشت لا سزا و در که متعاهد از او مطیع خاص امر تو بر شوهر نافرمانی عمل  
زد شوهر چه که فرموده ایکن کاران تو بر کینه و رسوا ایقار شد و خود در دنیا ایشان را رسو نموده اند و میندست که و عقوبات ایشان را رسو نکند  
بغلا زنی از زنا و استیلاعت بران غیب بر ما میکند بنما که میفرماید و آنکه الا یا می و نکاح را و در بد او با اعتدال ناز بشوهر و  
مزان برن و اینک از شما یعنی مردی که کند نداد که خدا سایدن که پیشوهر نشد و از اینک در دنیا او را شوهر میداد الصالحین  
و نکاح را در بد نکاح و شایستگیان من عیال که از سندان خود و اما و کوز و کثیر خود مختص من است یا بچه از شما است یا بچه از تو و بچه از  
و عفت خود نمائند صاحب کمال العزیز او زد که بلکه در صلاحیت بجهت رعایت صلح زبانه که هرگاه سنده و کین را از بداند صلاح عیال کند  
یا بچه از کفایت و چون منزوج شد مستغنی شد بجای از احوال و صلاح رسید مال و بصلاحیت کشید خود تو هر میشود که عدم قدر بر حق و نکاح  
مانند منقرض شدن زنا و او را در مستکن جا دادن و غیرین مانع نکاح باشد از اینجهت محتاجان این تو هر که میفرماید کما یقولون و الا یسند  
ایا ما و صلح ای عید فقره در ویشا و تنگدشتا یعنی هم الله غنی که دانند خدا ایشان را بعد از نکاح من فضل از فضل و کرم خود  
عنا یا با جنای خود در کمال و با تو سعادت بر ایضا از آنکه باید منع نکند فقره خطبه کند و زن خطبه کرده شد از آنکه در آنکه فضل  
خدا معنی شد که زن مال چه دستم صاحب شام روز و ابجی باید بشد خود میسرند کما قال ما من زانی الا ارضی الله زناها و در حد  
آمد که طاعت کند نکاح بر دست که بر از فقر و حاجه شکایتی که با مختصر فرمود نکاح کن و الله واسع و خدا فراخ بخشایش است  
پس معیشت بر او فراخ کرد اند عیال که از آن است مستغنی از بی سبط طار و ز او که در مفعتنا حکم را احادیث بسیار در رعایت نکاح  
از بی غیر و اهل بیت که ما تو را است از جمله حضرت و شام فرمود که نکاح نشد طریقه منست هر که از منست من رعیت بود از من نیست  
و دیگر فرمود که هر که دوستی در ملت را باید که شش فرنگ دارد که آن نکاح است و دیگر فرمود که بدترین شما غریبانند و یکر بدترین شما  
غریبانند نیز فرمود که هر که بایستی کرد نه با خود و آنکه از آنکه از او شک حفظ غنی بود که در آن رسووم منقول است که چون کسی  
از شما زن کند شیطان از او بفرماید که بدای ای بر من فرماید چه امانت بن خود از من نگاهداریا و ابوالامام از آنکه در آنکه در حق  
تعالی است که از بالای عرش فرشتگان امین گفتند که ای آنکه زن نکند یا کین بخر تا او را فرزند نماند و هم سر که خود را بران مانند  
کند حال آنکه خدا او را مقرر فرمود باشد ستم خود را بر بران ماند که خدا او را فرزند باشد تمام آنکه در رویش از او گذارد و خوانش  
اذا نکند با او جوانی بایشا است که در کافه روایت کرده فرمودم فرمود که زن طری کفتم نه فرمود که کین در کفتم نه فرمود که کین در کفتم  
کفتم از کفتم فرمود پس این هنگام تو از مردان شیطان یعنی پاره ها بسیار باش با آن که در مسلمانان میکنند چه بشد نکاح است بدترین شما  
غریبان و بدترین غریبان شما غریبانند بعد از آن فرمود که شیطان را هیچ صلاحیت بیع مرغانا ناکند زن و از آنکه پاکانند از آن است که بیایع  
زنان مصاحبان او اند مصاحبان او کج و مصحاب او سرفروخته و اگر کفتم کفتم فرمود که کفتم که خدا را رسید بکبار و ریاسی سار و  
دو روز و اشقی در شب بعیانت کند از آنکه پس بیست بی تا محرم که او را در وقت ششم مثل رعیت است و بداختعاب که رعیتان روز که شیطان  
در پناه و از شر آنرا و از آنکه ای ممکنه فن کن که از جمله نگاه کاواقی کفتم یا رسول الله از آن مجلس بر خیزم نا از برای من زنی تعیین فرما  
حضرت که بر بدت کلثوم هم بر آن زوج او را در دو پنجاه ساله فرمود که ای کرم و جوانان هر که از شما قوه جماع داشته باشد باید که فرود  
شو که تزویج بچین چهرت که چشم از آن محرم نبوشد فرج را احصا نماید هر که توانی نکاح ندانند باشد سوسو بر او شک روز و بدار چه روز  
کفر شو می کند از او هر روز روایت کرده اند که گفتا که نکر و مله باشد از حیومن و من عرب بود یا شمشیر زن که در آنکه از پیغمبر شست که فرمود  
با توین شما غریبانند نیز فرمود که نکاح کنید تا بیاید شوی که در روز ضامه بر شما فرخ خواهد کرد اگر چه بچه از شما افتاد باشد نیز فرمود که چه  
منع میکند مردی که فریاد کند زنی را که در روز و در آنکه در زمین را بگفتن کلامه الا الله و کرد تا ندانند نیز گفته است که هیچ بیانی  
در اسلام جز در وقت از تزویج نیست فرج خدا و امام جعفر صادق فرمود که در وقت نماز که مشرک بکند از وقت نماز هفتاد رکعت کرب  
بکند و در وقت نماز فرج بهتر است از آنکه در عرب روز و روز باشد در شب است تا نماز گذارد و نیز فرمود که هر که بچه ترس و ریشی زن  
نکند پس بخوابد گمان شد باشد بر که فرمودان یکو تو اضرا یعنی هم الله من فضل و الله واسع علمم بیاید دانست که مراد از این است که غالب است  
هرگاه که شما فریاد کنید دعا شما را بپسین فرج غنی که اندر نفوق مشیت حکم و مصلحه نماند حکم دائمی باشد تا نگاه من که حکم و مصلحه  
بر خلاف این باشد خدا در رعیتان من فرماید که و لیست عیال باید که بجهت نمایند در عیال از حرام با زانیستند الذین ناکه لا  
یحییون نکاحا میثاقا استیسا نکاح را از مهر و نفقه حق یعنی هم الله تا و می کند توان کرد دانند خدا ایشان را من فضل از آن فرقی کرم  
خود بیاید بخوبن که خدا تواند شد و در کمال العزیز که در معنی است که اگر شخصی فقیر باشد خود با او از فقر باشد نکاح پس باید  
که اجتهاد نماید در عیال یا ضابطه کشین شو مانند و در داشتن کرامت شهودت چنانچه در وقت سابق گفته شد بعد از آن که از اول و در  
شد برای مؤمن از عدم تزویج بچه فقر و مله تزویج زن بواسطه فقر و تاین و در شد بر امر فقیر بصره نیز نکاح بچه مله از فقیر  
حالت نکاح خوف نیز بر فقر پس بنما تا خاص باشد بعد از آن محتاجان آنچه فرمود که مؤمن و سبیل نکاح است مؤمن و الذین یبتغون













ایشانند مستکاران و فووز یافتگان بنیعم مقیم رکشانی و ردی یکی از ملوک از ملوک از ملوک طلبی کرد که عمل بد کافی باشد محتاج باین  
دیگر نشو ایشان با این اتفاق که چند چهره و نور و فلاح جز بر نهاداری خشیت تو متمدن نیستند و نیستند و پیغمبرشان اگر اهل ایشا کرد  
بجگه و امر و ایشان را این کوه بجهت دفع نهم خود سوگند غلط شد خودند که اگر ما را از کعبه بپزند رفتن از منازل و اموال خود ما انشیا امر تو  
نموده همه بار و اموال خود را بگذاریم فرار برقرار اختیار کنیم خصما نکنیم بیانشا نموده فرموده و اقسام و ابلانده سوگند خودند منافعنا  
جهت ایشا هم سخت ترین سوگند خود یعنی غلط و شد تمام سوگند پاکیزه کرد که در طرفه فرغانه بر او چنان ثابت کردند که بلاشهر گشتن  
آمر تمام اگر فرمای ایشان بر پیرین رفتن از با خود اموال و همه را گذاشتن که خیر حق هر این نیز از ایند خطه توفیق نکند قل بگو ایشا  
با ایشا که لا تقسموا سوگند خود بدید و غ طاعة معرفه مطلوبان شما فریاد بر اینست شناخته شده و دانسته شد با خلاص  
شد نیت که احلا اینجند نباشد بشک و بیب بمانند فرمایند و مو من احضی مخلص که باطن این اموال ظاهر است سوگند بد و غ  
اطاعة و دروغ نفاق که قلوبی که خلافت او باشد چه این منکر است و اشرار و عقلا ان الله جیبیر بدمینکه خدا اکاهست و انما  
تعملون با یحیی میکنند از تقنا و غیر پس هیچ چیز از شما شما را و یو شید نیشد که ایشان را با طاعة حسنه مینماید که قل بگو ایشا  
ایشا اطیعوا الله فرمایید خدا بل با خلاص تمام و اطیعوا الرسول و فرغانه بپزد رسوا و اذ بصمات دل قرن تو لو ایس  
اگر و بگردانند ای بنده کن از فرمای فلما علیک پس جز این نیست که بر پیغمبر است ما حمل آنچه حمل کرده شد است از تبلیغ احکام و  
علیک و بر شما است ما حمله آنچه بار کرده شد اید از انقیاد و امثال این اعراف شما از حکم او ضرر که با و نمیدید بلکه ان ضرر و اجمع بر  
نفس شما است همان تکلیفی که بر او است از عهدان بپزد مانند تبلیغ سالت و ان تطیعوه و او فرمایید سواد و حکم او نهدند و  
راه با بیاید حق که ان رشده صلاح شد و نیشد بخت و ما علی الرسول نیست بر پیغمبر شناخته شد با امت لا البلاغ المبین مکر  
رسانید شکار و مقربین بجز او با و گوید و شن کنند آنچه نیست که بان مکلف بر پیغمبر من اویان کرد و آنچه بر شما است با مانده کیل و اویان  
کند بان قیام نماید توان از مر شما را است اگر اعراف کنید عقا ان مر شما را است از آنی که بر پیغمبر است با مانده کیل و اویان  
انشا کرد نشد پیش با اکثر قیام بل عرب که در مکه و بیرون بود بر چهار برایشا اتفاق کردند روز بیغاسها هدیایه مینموشند سخنان ایشا  
مینکنند هلمن را اکثر وقت سلاح با خود داشتند و روز کار بیولو و هلمس گردانیدند و در آنیکه بگردانیدند بلزمانی بماند اید که خود را  
و مطمن بر پیغمبر بطراعت نیشند از آمدن و عدنا لله الذین امنوا و عدوا لانا که در بد اندینکم از شما و عملوا الصالحات  
و در بند کار شما شایسته است که لیست شما هم هر ایند البته خلیفه کردند خدا ایشان را فی الارضین زمین کنان از عرب و غیر که استخلاف کرد  
بهمینا خلیفه گردانید شده اند فضل استخلاف بعمل معلوم خوانده یعنی بچنان خلیفه گردانیدند حکما انانرا که بودند پیش قبلمهم پیش از ایشا  
یعنی من اسرائیل که زمین معشر شما بدایشا و بعد از هلا که جبار و ناعترا کردند از ان چنانکه نص ملوک در مالک خود و دانند  
زمانی است با بعد و مساوی و جزای هر چه بپار کشد و بلا در دم را بدایشا از زانی فرموده و امید که جمیع طرفه و اکناف متساوی و مغارب  
بجگه لیظه علی الدین که بخوره نص ملازمان شد شرع بیو و منافع احکام و صطوق و دایند و لیست کن و هر ایند ممکن و ساکن  
سازد و باقوه گردانند نظم برای مؤمنان صالح در تمام دین ایشان را الذی ارتضی لهم ان یخیروا بینهم و یخیروا بینهم و یخیروا بینهم  
دین اسلام را و همه را با غالب کرد شد و لیست کنانهم و هر ایند بدید در خدا ایشان را من بعد خود فرمود از دین ایشان او شد شما انما  
ایموا ایشا بعد و نعی در خالیتک خصما این و عد استخلاف و اهل ایمانرا که بر پیغمبر است لا اکثر کوزی شیئا شیرین نشاید من  
چیز بر یعنی خلافت و حکومت و جایشان را از عباده و توحید با نندارد و من کفر و هر کوه بد شود با کفران و دزد در این نعم بعد از انک  
بعد از این و عد یعنی بر او است شندان ق و انک یس انکر و نهد با کافر نعه هم الفاسقون ایشا استخلافی کمالان در قسوق بجه  
مرشد بعد از و صوح این بان و کفران و دزد با این نعم عظیم بدانکه علمای و الخلفاء است یامد کوز بعضی بمانند که در امانت است  
پیغمبر و نیز جمعی دیگر عامتد جمیع امر محمد و اینقول بن عباس است و ما از اهل بیت منقولست که این بد و حق ال پیغمبر و دایند  
عناکی با شناخو از علی بن الحسین آورد که ان بزرگوار این ایوان لا و ن و فرموده بنده سوگند که ایشا ما یم که اهل بیتهم هستند در حق ایشان  
این انعام فرمایید بر من که از ما که نهاد این است شخصی است که مختار است با ناهمی فرمود که اگر باقی نماند از دنیا مگر نیک و در هر این حق  
تقریر در او از کرد با کوه و لایت حکومت کند هر از عمر من که نام او نام من باشد کینت و کینت من باشد بکنند من از عد و در  
هر یکا پر شده باشد از ظلم و جور و مثل این از ابو جعفر و ابو عبد الله مرویست پس بنا بر این روایت صحیح است با اذن من و عملوا الصالحات  
پیغمبر است اهل بیت آنها و علیهم السلام و جابر بن عبد الله و ابتر کرده که چون اینها را ایتها الذین امنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی  
الامر منکم نازل شد کفر نارسوا الله خدا در رسول دامی شما هم اطاعوا الله و اطاعوا اولی الامر منکم که خدا طاعة ایشان را طاعة خود و اطاع  
نوعه و ن ساخته فرمود که جابر و اولی الامر خلفا هستند ائمة مسلمنا انان از پس من اولی الامر است با علی بن ابی طالب است بعد از انما هم حسن انکه  
انما حسین و بعد از ان علی بن الحسین از عقب من محمد علی که در نور پیغمبر منست بیافرید تو او را میدد با ایشا بر جو او را بدید پیغمبر سلام من  
بیشا و بعد از ان امام جعفر جعفر بن محمد بن علی انکه موسی جعفر بن علی بن موسی کاظم علی و بعد از ان علی بن محمد و از عقب ان

التوبة

حسن علی و بعد از او پسر حسن عسکری که هم نام منشد هم کینت من حشمتا شناق و معاتب مین را بوی کشاید او از شیعه خویشانی که در غیبه  
ظویل که بسبب طولانی تر مایه او ثبوت نور زنده اغنما نکند و مگر آنکه که خدا در انرا با ایمان امتحان کرده باشد چاره بر او نه کند که من کتم  
یا رسول الله که در غیبتش شیعه او را با او انقطاع باشد و با خدا نیکه را بنیوت و ریشاکه این است و او مستغنی باشد بولا به او منقطع اگر چه در  
غیبت باشد چنانکه بافتار منقطع میشود و اگر چه بر او در او شیدا شد بعد از ان فرمود پنج بار این از مذکور شد و از طرفین علم او پس  
او را پیوسته الا از اهلسن جا بر کفت چو منم مدید این بکن نشد من منظر این و غله بودم تا یکروز نزد امام علی بن العابدین بن حسین  
زخمی و او با من خلدینگر نگاه کردم محمد بن علی از جیره زبان پیر زمان مد بر سر و کین و داشت چون نیک نکریم هیلو همان بلر زید سو بر اعصا  
من دانست شد پیر که سلامتیکر رسول امین گفته بود در او مشاهد کردم کتم با اعلام اقبل و کین او زد و کین کرد کتم از بر و کردید که هذا  
شما بل رسول الله و ربنا لکنه بجلا کین این خصا رسول خدا سنین بر اکتتم نام تو چنته کفت کتم بدت کفت زین العابد علی بن حسین  
کتم هانا تو یافری کفت در با جا بر پیغام رسول امین بر سا کتم رسول بر ایشان داد که تو چندان دزد نیایمان که تو را فدایم فرموی چون در راه دبا  
سلام من بوبرهنا اکنون با محمد بن علی رسول خدا سلام میسرانند کفت علی رسول الله ما دامک لسموا و الا و من علیک با جا بر عما بلغنا سلام  
جا بر کفت بعد از ان نزد او آمد شد که و از او مسایل جلال و حرام و شرایع احکام پرسیدند و او سختی نکر و از من مشا بر پرسید که در الله  
دخلت فی رسول الله خدا که من داخل شوم در آنچه رسول خدا را از ان نهی کرده چه را خبر داد که اهل بیت من حلیم ترین مردممانند چو خود باشند  
و عالم ترین ایشان چو نوزک شوند ایشان را میاموید که ایشان را از شتابانند کفت صد جگه رسول الله بجدا که من با پرستش از تو عالم  
ترم بد که علوم حکمت با من داد اندک از فضل خداوند است و چند و بیا که اهل بیتیم و اقموا الصلوة و بکوا بجمیع ما بیندگان کتیا  
دارید نماز من و خلتوا قوا الزکوة و دیدید که و واجبوا و اطیعوا الرسول و اوله و اطیعوا الله و اطیعوا اوله و اطیعوا اوله و اطیعوا اوله  
شاید شما رجعت کرده شوی بعد از ان در دنیا عجز کناد و دفع غلامین فراید که لا محسنین مسند ایجه الی من کفر و انما که گوید  
بخدا و رسول معین بن عاجز کنندگان خدا براد و دفع غلام از تو فی الارض و زمین و محارها و ما و همم النار و باز کشتن آب  
آتش و زخمت و کلبیس المصیر و هر چه بد با دشمنان است برایشان از حیثین شد الام از مقاتل بر دست که اسمانند از شد  
غلام بود و قتی بخانه در امامان شما در حالتی بود که خواست که غلام او را چنانچه بدید پس از آمد که اهل بیت بر رسول خدا مقرر شد که این  
غلامان و خدمتکاران ما در سر ما میمانند و او فاتی که ما را از ان کاهتند بر نیاید که یا ایها الذین امنوا انکم که و نیک  
از مردان و زنان لیست از نکر باید که دستور طلبند از شما الذین ملکتم ایمانکم انانکه مالک ایشانست و شما شایعینیدگان و کفر  
فقط و باذکور و انانکه نود بعضی و الذین کفر یبلغوا الحکم و انانکه نبر میسندند بخدا خلام منکم از شما یعنی کودکان از نبر نیاید که  
طلبان کنند از شما براد امامان شما ثالث مراتب سه نوبت در وقت شنباد و در من قبل صلوات الفجر بکار پیش از نماز نامدا  
که از خواب برخیزند جامه خلوت بپوشند و در میخوانند که لباس محبت بپوشند و حین تصعوت و بکار که میسند شما بکم جامه خلوت  
را من الظهیر از وقت نهم روز برکت و اول و اسرارحت و من بعد صلوات العشاء و بکار دیگر پس از نماز خفتن که وقت برهنه شد  
از جامه و در امامان که خوابگاه ثالث عورات لکم از وقت عورتش شما را چه در این وقت که تبدیل جامه بجامه دیگر میکنند و شما شایع  
دندان ظاهر میکرد کلبیس علیکم بنیت بر شما و لا علیهم و نبر بندگان و کودکان نارسید جناح کما هی در نکران طلبند بعد من  
پس از این وقت کلا فون علیکم طواف کنندان بر شما بعضی علی بعضی از شما طواف کنندان نند بر بعضی یعنی بندگان و کفر  
پس برخصاید ز غیر این وقت در نکر طلبان دن بجهت کثرت مداخله و مخالفة شما با یکدیگر و عدم مظنة کشف و در غیر این وقت کذلک  
مانند این نبین و روشن کردانیند بیسین الله لکم الا یا سرون میتاد و بیایم کند خدا بر شما دلا بلحق و احکام شرع را و  
الله علیکم و خدا داناست بمصالح بندگان حکم حکم کشد بر غایه بر سر داب و بر وجه که و بدانکه امیاستند در این بنیت بیالغیر  
تکلیف است و انبیت با طفلان تمیز و در این که کثیران او را بر ما خلدن با نه خلافت من و بعضی داخلند ذکر ذکر و حجت تغلیب است بر بعضی  
شامو نیستند اینغوا از امام محمد باقر امام جعفر صادق مریدینت نود بعضی این با منسوخست نود بعضی حکم و صحیح قول تا نیستند چندان  
پرسید که بعضی مردم در نسخ این امر معنی میگویند کفت بخدا سو کند منسوخ نیست اما مردم در این طهارت میکنند و لا ذابغ الاظفار  
منکر و چو بر سندن طفلان از شما یعنی طفلان از اد الحکم خوابید یعنی خنم شد را نکتد بالغ کردند اختلاف روشن ترین دلیلست  
و بلوغ قلیتند از نو این باید که طلبت شود و کثرت در هر اوقاتی از شما کما استبان چه بکار دستور میطلبند الذین من قبلهم  
انانکه بالغ شدند پیش از ایشان یعنی احکام سایر مردان دارند که دستور خوانش پیش بالغ نابیداستند کند رهرا و مان و طفل و بلوغ از ان  
طلبند در اوقات ثلثه مذکور کذلک بیسین الله همچنین روشن کردانیند خدا لکم ایایا به شما ایها خورا و الله علیکم  
و خدا داناست باحوال شما حکم حکم کشد بر بعضی اوضاع و احکام شریف و القوا احدکم انما که نشستگانه من النساء اللاتیه  
از زمانیکه لا بر چون نکاحا میسندند و نکاح خود را یعنی نایند از انکه کسلی غمنا با بقصد نکاح را و در جهنم کما کلبیس علیهم  
پس نیست برایشان جناح کماهی و باالی آن بیض من شیا پس انکه نیستند جامه خلوت را تا چه چو چهار و سارندان که بولا کتم میپوشند











حتملا خسر کند شکر از اجزا و ما بعدون و از این که میبستند من دون الله بخیر خدا مراد معیونیت که غیر از سبب باشد اول  
و غیر در صبح کواکب اصنام نزد کلی مراد اصنامند که حتملا انرا اسنطق آورد و با نبر یا حال تکلم کنند همچو نگار در نطق دست یا قیام قول بر  
یا ایشان گوید یا ایضا آنتم اصلکم ایاشا کراه کوزید عبادا کوهولا و بنکان نکرانیکر و اندام هم صلاوا السبیل کوشه نداد به بجه  
از نظر صحیح و اعراض از قول نه شد گنیم و اینکلام بر سبیل تفریح عبدا انرا اسنطق است چون استخوان و نماند در حشر ایشان نیز که در حق  
خوشحالی اهل اینا که در حق حتملا ایضا انشا انشا بر با تمثال و با انکه در با حال قالوا که سید در و غیر از اینجه که در حق ایشان  
گفته باشند سبب انک و یا یکی که در سید و ما نرا یکی با دینیکه و غیره سیدانیم از شرک و شبیه حضرت و بد ما کان ینبعی کنانیت  
ندرد و اولنا شد ما را آن سخن انکه در کیم من دونک بر از نو من اولنا و دو سنه انرا یعنی بجز ترا فانی نمیکند بر سید و اولنا  
این سید که اضلال غیر کیم و راضی باشیم بدانکه ما را بهر سید ترا گذارند و لیکن معتقدیم و لیکن تو بخود را که دینتد ایشان را و انرا هم  
و پندار ایشان با موال و اولاد و عمر را از و حشر بد و سایر نعمتها دیکه پیر ایضا منصرف شد در شهوات خود و بان مغرور گشتند حتی کسوال ذکر  
تا که فراموش کردند معنی غافل شد از یاد کردن نو و از نذر در دایان معجزان تو که انبیا بوسیله از ایشان انبیا و عو میگردند و کانی او بودند  
قوم ابودا و در مملکت شد یا ثبات گشته وقتیکه بود که این خطابت از معیون بقید ایشان بمنه الزام حجت برایشان یعنی پس گویم بعد  
ایشان که بتحقیر که تکذیب کردند خدا بان شما شما را ما تقولون با چه میگوئید که ایضا شریک خدا نیست از شریک منتر دانستند فلا  
یست تطیعون پس عینا و انده بیون شما صحن فاکر اندید و دفع کردن عذاب از شما و لا قصص او نهاری کردن شما را بجانان عتقا و حصر  
بنامین و اند یعنی شما که مشرکانید و انید عذاب ما از خود دفع کردن و یکدیگر را باز دادن و از عقوبت بارها نیند و من یظلم و هر که ستم کند بچس  
شرک او را با شوم فل شود و مصیبت هنکم از شما ای ممکن اند قه بچشایم او را عذابا کبیرا عذاب بزرگ که اقتضای روح است بعد از  
ذکر احوال کفار در جوع میفرماید بخاطره سید بر او در قول کفار و قالوا ما لهذا الرسول یأکل الطعام تا اخیه میگوید و ما او سئلنا  
قبلک نفرشیانم هیچکس پیش از تو من المرسلین از پیشین الا لانهم مکران بچینا کما کلون الطعام هر چه میخورند طعام  
و میخورند الا سواق و من نه نشند در با دارها بچینه هم تا خود و جعلنا صعدک لبعضی کردیم بر تو شما را بر خود بگرفتند  
از مایش از جمله این استراجه فقر است با غنیا و بچینا با ما ایضا و معانده انسا بانها از انجا آمد نقلت کما نان بانها و ایضا ایضا انها از انتر  
بصرف در دینی بر من بجه و انمی جینر غیرن و خلاصه سخن انکه دنیا را و استلا انشدین از انچه احوال مردمان از ان چاره نباشد ما با  
مشاور مایه ایشان را اهل صبر شکر از ان کفران و جوع منکرند و در اینکلام تسلیم حضرت رسالتش را بچ کفار و در حق او میکشند بصیرت  
مؤمنان بچسبند که ابوجهل و لیکن حضرت خارش و امثال بقا هر گاه بلا در و عمار و صعب ساد و و ششاهن را میتدند با یکدیگر میکشند  
با اسلام از هم تا چون ایشان حتملا این را و نشاد در و دین انرا حتملا حتملا و ما میار ما تم تفریح و بچسب و وضع دینتد بچسب و ن  
ایضا صبر مایه بتلا با جوع میکند یعنی با بر کمالی با طاهر کرد که شام صبر سبب یا جوع میتد و کان رشک و هفت پروردگار تو بصیرتد با بصیر  
کنند و جوع نمایند با اناسنجه و معنی و انکه بعضی یعنی بچسب و بفر سبب نمایند بود و از سوم و ذواته کرد که در انها المانی از ان شاهر  
و جاهلی را از دینتد و ممالک از ممالک و اولاد و اولاد از ممالک فونی بضعیف ضعیف است و سلطانرا بر عیبت و از سلطان که اینان  
هر بعضی فتنه بچسبند بصلدان این ابدا نلا و نگویم که و جعلنا بعضکم لبعض فتنه نصیرن و کان دینک بصیرتد بعضی در تفسیر اینا گفته اند  
که کردیم ترا ایضا فتنه از مایش بکینکان زیرا که او صفا کون و بسایین بر موی بود و سبب ایشان بود و فر مان بر در انکاشا بود ایضا بصیرتد  
و اخلاط ایشان بود ایضا بصیرتد بعضی بچسب و کرا نیندیم تا اطاعتا نکر که اطاعت تو کند ما الصراط را خدا باشد من مشابه  
طبع بود و بعد از ان از انک کما بچسبند مده قول و قال ان بن و گفتند انانکه لا بر چون ایقاء نا امیدند از دینتد بچسب انما یعنی  
منکر حشر و بصلتد با نیند سبب انرا انرا اول تکدان که میکشند کولا انزل عکینا الملائکه بچسبند و فرستادند بچسب و انرا شکران  
یا باخشا از صند بود و در انجا او خیر و تبنا ایضا بچسبیم با شکران بر و کار خود را با ما سخن کرد و گفتند اننا عتقا  
استیکر و انجا که خول شکران کردند فی انفسهم در و نفعشان و بعضی عتقا استیکر و حق که نند که ان کفر و عتقا استیکر و قلوب ایشان عتقا  
ان و عتقا او در که شنند از اندازه عتقا اکبر را در که ششون خیر با نفعی بر لبه بعد از مشاهده معجزان ظاهر از ان اعراض کردن انرا  
و ویر شکران القاطع را که دند از بر انفسه کما جیشکه مطامع نور سیدان شدند بچسب بر و ان الملائکه یاد کن ایضا و در انکه بچسبند  
شکران بر شکران را و از دینتد با شکران روز حشر در شکران بچسبند بچسبند بچسبند بچسبند بچسبند بچسبند بچسبند بچسبند بچسبند  
و ما انما ممنوع باشند از بشاوت نیابند و را و تقولون و گویند ملائکه در انروز که دینتد است حق شاکتد با شکران بر شکران  
تجوز کرا می کرد از انکه شده استک شکران و وصف حجیم بچسبند مباله است یعنی بشه شما از انروز حشر مید با معنی استیکر کافران گویند و  
هنکام نویسد از شکران ایضا بچسبند از حتملا و طلب بچسبند که در عتقا کنند از ایضا بچسبند و در وقتیکه شد و مکر و هی ایشان بر شکران  
در دنیا میکشند حجیم ایضا یعنی که میبیم معنی سخن متکی استک ایضا بچسبند و انوقت میکشند که دشمن در مقابل ایشان استیا سنا خیر است  
سخن انکه کفار طلبند و لملکه میکشند حال که در مکر بار و روز قیامت ملکه را بچسبند از ایضا کرا هر دانه باشند از ایضا سنا خیر است

الفرقان

باشند و هر گداز اینها بفرزادان را که هر وقت علامت عفتی بجز به مشاهده نکنند و گویند نزد رقیبه ایشان کلمه جبر بگویند چنانچه نزد نقیض  
شدن از روی بگویند و قد فرغنا و صد کنیم الی طاعنوا بسوا لیکرند که در کافران من عمل انکران بگردانند و دستور بنویسند چون صلوات بر محمد و آله  
و اطعام کورستان و اکرام تپها و فریاد و سویه ظل و نما و امثال آن که عجلنا بهر کردارند هم آن عدا هبنا و منثور را مانند در کما برکتند و هم با اینها  
منفرد یا خاکش بر باد داده یعنی ثواب بر آن مرتب دانایم زیرا که شرط قبول اعمال ایمان است و این از ایشان معفو است و اعمال ثواب چون که مقادیر  
شرط نداشتند که ایمان است البته بجز عذر و قبول مسدود است و صحیح الحجت که یا از آن جهت مجاوران بودند و در بعضی موارد نیز مستحق  
بجز در بعضی موارد که اینها با هم مساوی است و اینها با هم مساوی است و اینها با هم مساوی است و اینها با هم مساوی است و اینها با هم مساوی است  
کردن اینها با هم مساوی است و اینها با هم مساوی است و اینها با هم مساوی است و اینها با هم مساوی است و اینها با هم مساوی است و اینها با هم مساوی است  
از آن که اینها با هم مساوی است و اینها با هم مساوی است و اینها با هم مساوی است و اینها با هم مساوی است و اینها با هم مساوی است و اینها با هم مساوی است  
طبقه است و غلظت آن برابر هم می شود و او اگر آن تراست از هر دو است و حقیقتا هر دو را از هر دو است و حقیقتا هر دو را از هر دو است و حقیقتا هر دو را از هر دو است  
هر سه آن که در میان است کافرت که در اول است که در اول است که در اول است که در اول است که در اول است که در اول است که در اول است که در اول است  
تا از اینها بفرشتگان پر کرد و از اینها بفرشتگان پر کرد و از اینها بفرشتگان پر کرد و از اینها بفرشتگان پر کرد و از اینها بفرشتگان پر کرد و از اینها بفرشتگان پر کرد  
جن و انس و همچنین انسان دویم و ستم تا به قلم منقوش شود و اهل آن هر یک از آن که از آن فرزند است و اینها با هم مساوی است و اینها با هم مساوی است  
انسان هفت صفت شده بگرد عالم در اینها است که یومئذ بادشاهی در آن روز است که یومئذ بادشاهی در آن روز است که یومئذ بادشاهی در آن روز است که یومئذ بادشاهی در آن روز است  
دندان در زبان در دهن و نا لکنت در دهن و نا لکنت در دهن و نا لکنت در دهن و نا لکنت در دهن و نا لکنت در دهن و نا لکنت در دهن و نا لکنت در دهن و نا لکنت در دهن  
سرفروش ملک عظمی و آن مخصوص است بجهت آن ملک و آن ملک و آن ملک و آن ملک و آن ملک و آن ملک و آن ملک و آن ملک و آن ملک و آن ملک و آن ملک و آن ملک  
سینا است و کان یومئذ علی الکافرین و باشد از روزی که فرزان سر بر مؤمنان و عیب بر دشمنان و شوار از شدت مال مال هر اهل ایمان را شایسته  
بود و نهایت کافری و مشقتی که بر ایشان در آن روز باشد همان بقدر آنی که از ایشان خورند در دنیا و یوم و باد کن روزی که از فرط حیرت و بیاد  
و غرور بعضی از اهل ایمان بگویند که کار بزرگ کار علی بن ابی طالب است و در دنیا خورند و در دنیا خورند و در دنیا خورند و در دنیا خورند و در دنیا خورند  
مروپ تکلیف با هر دو باره عفتی بر آن معین و این بر خلف آمد که با یکدیگر کردی و عقبه عادت بود که چون از سفر باز آمدند طعامی به تیار کردی  
اشرف قوم را حاضر کرد و مضامین خود در آن بنا نهادن خود از سفر باز آمدند مردمان را بصفای خود طلبیدند و بیجا است که در آن وقت جوایز شریف  
با طلبید چون طعام را حاضر ساختند و فرمود که تا کلمه شهادت نکوی از طعام تو بخورم عقبه گفت اسهدان لا اله الا الله و اسهدان محمد رسول الله ص  
و اسهدان علیتا و اول الله پس سو طعام او را بخورد و این سخن باقی خلف پسندیدند و گفتند که از این بر کشته که سخن محمد است و کلمه شهادت  
منکون گفت من از این خود بر کشته نامم که در سفر از آنم که کوفی از آنم که کوفی از آنم که کوفی از آنم که کوفی از آنم که کوفی از آنم که کوفی از آنم که کوفی از آنم  
ابدا پس بر لاطر و اینکه بگویم تا طعام بخورد و ابی ملعون گفت که از تو نواخته نشود تا او را نکند بکنی و ابی هن بر روی او اندازی عقبه گفت چیزی  
کم پس نیز پیغمبر آمد و حاضر شد در دارالند و سجده بود ابی هن حواله کرد که از ای جهان از ای می کرد و از سخن او نقلت که ابی هن بود  
چنانکه گفت با آنحضرت پس بر روی او اندازد هر دو طرف رفت شوم او بسوخت و تاد در دنیا زنده بود آن داغها اشکازا اینها و حضرت شاد بود  
که ای عقبه ترا می بینم که از مکه بیرون رفتی و مرا که سرت را بشمشیر بر زانم پس در غزه بل عقبه را اسیر کردند بعد از آنقضای حکم حضرت رسول الله  
بقتل او و نداشتند بر دست او مینهن که کشته کش و بچشم پیوست و اما ابی بن خلف را رسول الله بدست خود بکشت و در همین مصاف او را بر سر  
عقبه نازل شد و گفت که از نظام در روز قیامت بسیار خواهد مرا کشتند و تاد در دنیا زنده بود آن اشکازا اینها و حضرت شاد بود  
رسول نازل شد و حقا آورده که حاضر با بار اطراف صاحب خود را تا بر فرقی بجایید هر را بقتل و دست او را بر او اندازد و بگویند که اینها بجز نباشد  
بقول گویند نظام از رحمت یا لیتنی اتحدت ای کاشکی فراموشم مع الرسول یا پیغمبر خدا سید الانس و الجن که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت  
حق و بجز این طریقها در حقیقت و طریقه با و بکنی ای دانی من لیتنی اتحدت ای کاشکی فراموشم مع الرسول یا پیغمبر خدا سید الانس و الجن که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت  
و با او دست من کرد و منزه نماید از اعدان شیطان است و با او هر خلیلی است که از راه حق و طریق مستاصلان و متواضعان خود نماید بقدر  
اتصلتی بدست که کراهت کرد و از او با نداشت سخن از آن که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت  
انکه بود و در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت  
فرمودند در حالت صلوات و هلاک همه دوستی که از او جدا کرد و رساند و بعد از آن او را از آن که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت  
و با او شیطان لجن است که بلبل است که پیوسته و سوسه می کند در میان آنجا الفقه خدا و رسول خود را و هلاک انما اندر می کند و در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت  
رساند بلکه او بر اینها گفت که کشتل شیطان از قال اللذان کفر لاتی بری منک شیهه نیست و دانکه متواضعان را شرف تمام دارد  
و هذا بر صلا لرجحان که مردیست از حضرت رسالت که مثل همین بنک مثل عطار است که چو با او پیشین که عطر خود بخورد و هلاک از عطر او  
بجز مندی شود و این جو بوی با نداشت مثل همین بد هیچ خود را ندانست که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت  
در کف کور و صکران کاش تا در هلاک مرگان در بر عطار که پل و او با عطر خود را از تو او بعد از آن حکایت شکایت استیدان برار















